

جایگاه قدر متیقن در مقدمات حکمت

(مطالعه تطبیقی آرای محقق نائینی و صاحب جواهر در احکام عبادی)

رضا پسندیده^۱ | سید محمد هادی قبولی درافشان^۲ | محمدحسن حائری^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: rezapasandideh1373@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: h.ghaboli@um.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: haeri-m@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

در فرایند استنباط احکام عبادی، «مقدمات حکمت» به عنوان زیرساخت فهم ادله شرعی، نقش بنیادینی ایفا می‌کند. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، به بررسی نقش محوری «قدر متیقن» در ساختار مقدمات حکمت و بازتاب عملی آن در استنباط فقه عبادی از منظر دو اندیشمند برجسته امامیه، محقق نائینی و صاحب جواهر، می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که چگونه دو خوانش مختلف از قدر متیقن می‌تواند به نتایج متفاوت در فقه عبادات، از طهارت و تیمم تا معاملات مرتبط با عبادات، بینجامد. یافته‌های تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق متن‌کاوی آثار این دو متفکر (فوائد الاصول و جواهر الکلام) گردآوری شده، نشان می‌دهد که محقق نائینی با رویکردی اصولی و با تأکید بر «حجیت اطلاق»، وجود قدر متیقن را تنها در صورت انصراف لفظی، مانع توسعه دلالت ادله می‌داند و این رویکرد، به گسترش دامنه شمول احکام عبادی منجر می‌شود. در مقابل، صاحب جواهر با رویکردی فقهی-استقرایی و با محوریت احتیاط در عبادات، وجود هرگونه قدر متیقن در مقام مخاطب را مانع تمسک به اطلاق می‌داند که نتیجه آن، محدودسازی دامنه احکام به موارد یقینی است. این اختلاف به وضوح در مواجهه با مسائل فقهی مانند کیفیت تیمم و شمول ادله طهارت مشاهده می‌شود. جستار حاضر در نهایت نشان می‌دهد که انتخاب هر یک از این دو چارچوب نظری، تأثیر مستقیم و ملموسی در نتیجه عملی استنباط احکام عبادی داشته و آگاهی از آن برای فقیهان و پژوهشگران این عرصه ضروری است.

واژگان کلیدی: قدر متیقن، مقدمات حکمت، فقه عبادی، محقق نائینی، صاحب جواهر، اطلاق، احتیاط در عبادات.

مقدمه

در سپهر استنباط احکام شرعی، که چارچوب نظم‌بخش زندگی عبادی مؤمنان را ترسیم می‌کند، «مقدمات حکمت» به مثابه زیرساختی بنیادین عمل می‌نمایند که صحت برداشت از ادله و در نتیجه، دقت در اجرای عبادات را تضمین می‌کند. در میان این مقدمات، مفهوم «قدر متیقن» به عنوان معیاری برای تحدید دلالت‌های عام و مطلق ادله، نقشی محوری ایفا می‌نماید. مسئله محوری این پژوهش، نه صرفاً بررسی انتزاعی این مفهوم در کتب اصولی، بلکه تبیین تأثیر ملموس و عملی

آن بر فرآیند استنباط احکام عبادی، از نماز و روزه تا طهارت و حج است. پرسش از چگونگی تعامل «قدر متیقن» با «اطلاق ادله»، سرنوشت نهایی فتوایی را تعیین می‌کند که مکلف در مقام عمل به آن تکیه می‌زند.

این ابهام نظری به‌ویژه در تقابل دو منظومه فکری برجسته نمایان می‌شود: از یک سو، دیدگاه اصولی نظام‌مند محقق نایینی که در پی تدوین قواعدی کلان برای حجیت اطلاق است، و از سوی دیگر، رویکرد فقهی-استقرایی صاحب جواهر که مبانی خود را در دل استدلال‌های انضمامی و پراکنده در گستره ابواب فقهی، به ویژه عبادات، نهفته دارد. انعکاس این تقابل در مسائل عملی همچون کیفیت تیمم، احکام نماز وتر و تفصیلات طهارت، لزوم واکاوی تطبیقی آن را دوچندان می‌سازد. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات تطبیقی است. داده‌های مورد نیاز از دو سرچشمه اصلی استخراج شده‌اند: متن اصولی فوائدالاصول محقق نایینی به‌منزله الگوی نظریه‌پردازی نظام‌مند، و متن فقهی جواهرالکلام صاحب جواهر به‌عنوان گنجینه‌ای از تطبیق‌های عملی. این جستار با به‌کارگیری روش «متن‌کاوی تطبیقی» و ترکیب دو مسیر پژوهشی بدیع پیش می‌رود: نخست، تحلیل محتوای کیفی نظریه محقق نایینی برای احصای مؤلفه‌های مقدمات حکمت؛ و دوم، استخراج نظام‌مند مبانی اصولی صاحب جواهر از لابه لای استدلال‌های فقهی وی در مسائل عبادی. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد بازسازی دستگاه فکری هر یک از این دو اندیشمند و سنجش نسبت آن دو با یکدیگر است.

پرسش اصلی این پژوهش این است که: آیا می‌توان از خلال استنباط‌های فقهی صاحب جواهر در جواهرالکلام، به ویژه در ابواب عبادات، نظامی منسجم درباره جایگاه «قدر متیقن» در ساختار مقدمات حکمت استخراج کرد و این نظام مستخرج چه نسبتی با نظریه اصولی مدون محقق نایینی دارد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر را می‌توان در گره‌گشایی از سه مسئله بنیادین در گستره روش‌شناسی استنباط فقه امامیه جست‌وجو نمود: نخست، پر کردن خلأ پژوهشی چشمگیر در استخراج مبانی اصولی پنهان در متن فقهی جواهر الکلام؛ متنی که به‌رغم جایگاه رفیعش، هنوز دستگاه نظری منسجم آن در مواجهه با مسائل اصولی چون «قدر متیقن» از دل استدلال‌های پراکنده‌اش اصطیاد نشده است. دوم، روشن‌سازی نسبت تعاملی و پیچیده میان «فقه استدلالی» و «اصول فقه» از رهگذر ردیابی تأثیر مستقیم یک اختلاف مبانی اصولی بر نتایج عملی در ابواب عبادی؛ چه آنکه صرف دانستن تعریف مقدمات حکمت در کتب اصولی، بدون مشاهده انعکاس عینی آن در فتوای یک فقیه در مسائل چون تیمم یا نماز وتر، تصویری ناقص از سازوکار استنباط به دست می‌دهد. و سوم، توسعه روش‌شناسی مطالعات بین‌رشته‌ای در حیطه علوم اسلامی و ارائه الگویی روشمند برای کشف نظریه از دل عمل؛ الگویی که در آن، با مقایسه تطبیقی آرای اصولی مدون محقق نایینی و آرای فقهی مستنبط از صاحب جواهر، مسیری نوین برای پیوند انتزاعی‌ترین مباحث الفاظ با ملموس‌ترین فروع عبادی گشوده می‌شود.

این پژوهش با هدف اصلی تبیین نظام فکری صاحب جواهر در مسئله «قدر متیقن» و جایگاه آن در ساختار مقدمات حکمت، و سپس مقایسه تطبیقی این نظام با چارچوب نظری مدون محقق نایینی، با تمرکز ویژه بر بازتاب عملی این تفاوت مبنایی در گستره احکام عبادی به انجام می‌رسد. در راستای تحقق این هدف کلان، دو هدف فرعی و مکمل دنبال می‌شود: نخست، استخراج و صورت‌بندی دقیق مبانی اصولی محقق نایینی در مسئله «قدر متیقن» و شرایط اعتبار مقدمات حکمت از خلال تحلیل محتوای کتاب فوائد الاصول؛ و دوم، طراحی و کاربست روشی نظام‌مند و بدیع برای اصطیاد مبانی اصولی از لابه‌لای استدلال‌های پراکنده و فقه‌محور در یک متن کلان استدلالی همچون جواهر الکلام، تا از این رهگذر، الگویی روش‌شناختی برای عبور از فروع فقهی به اصول پنهان در پس پشت آن ارائه گردد.

پیشینه تحقیق

مطالعه سیر پژوهشی مفهوم «قدر متیقن» و جایگاه آن در مقدمات حکمت، گویای تحولی تدریجی از بررسی‌های انتزاعی به سمت مطالعات تطبیقی و کاربردی است. پژوهش‌های موجود را می‌توان در چند دسته کلان دسته‌بندی نمود:

۱. مطالعات نظری و دلالت‌شناختی: نخستین موج تحقیقات، عمدتاً معطوف به تحلیل ماهیت «قدر متیقن» و نسبت آن با «اطلاق» در چارچوب دانش اصول فقه بود. برای نمونه، مقاله «تأملی در مَحَلِّ اطلاق بودن قدر متیقن در مقام مخاطب» (تجریشی، قبولی درافشان، سلطانی، ۱۳۹۹) به واکاوی این پرسش نظری پرداخته که آیا وجود قدر متیقن در مقام مخاطب، به صورت مطلق مانع حجیت اطلاق می‌شود یا خیر. با وجود عمق تحلیلی این دسته مطالعات، خلأ توجه به انعکاس این مبانی در آرای فقهی مکاتب مختلف و نیز غفلت از بررسی پیامدهای عملی آن در استنباط احکام به چشم می‌خورد.

۲. مطالعات تطبیقی درون‌مکتبی: گام بعدی، ظهور پژوهش‌هایی بود که کوشیدند مبانی نظری را با نگاهی تطبیقی، اما عمدتاً در محدوده یک مکتب یا میان چهره‌های شاخص آن بسنجند. تحقیق «تحلیل نقش قدر متیقن در اطلاق‌گیری و طرق کشف آن» (علیشاهی قلعه‌جوقی، غریب‌پور، بختیاری، ۱۴۰۱) از این جمله است که ضمن تبیین مبانی، به مقایسه آرای امام خمینی و شهید صدر پرداخته است. نقطه قوت این تحقیقات، خروج از بحث صرفاً نظری است، اما محدود شدن به افق یک مکتب فکری، امکان مقایسه ساختاری بین رویکردهای مختلف استنباط (مانند اصولی نظام‌مند و فقهی استقرایی) را فراهم نکرده است.

۳. مطالعات تخصصی در تاریخ تحولات اصولی: دسته سوم، پژوهش‌های دقیقی است که به نقاط عطف تاریخی در شکل‌گیری مقدمات حکمت توجه نشان داده‌اند. مقاله «واکاوی نظریه محقق خراسانی در افزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت» (علمی، ۱۳۹۱) به تحلیل یکی از این نقاط عطف—یعنی شرط انتفای قدر متیقن—پرداخته است. اگرچه این تحقیقات از دقت فنی بالایی برخوردارند، اما اغلب پیوند میان این نوآوری‌های اصولی را با تحولات عینی در فقه استدلالی و به‌ویژه در ابواب عملی عبادات، به وضوح ترسیم نکرده‌اند.

۴. مطالعات موردی در فقه استدلالی: در این راستا، پژوهش «کاربرد قدر متیقن از دیدگاه صاحب جواهر و محدث بحرانی: مطالعه موردی باب طهارت و صلاّه» (پسندیده، قبولی درافشان، حائری، ۱۴۰۴) گامی به سوی کاربردی‌سازی مفهوم مذکور در متن فقه استدلالی دو عالم اخباری و اصولی برداشته است. این تحقیق نشان می‌دهد چگونه این اصل در استنباط‌های عملی به کار گرفته شده است. با این حال، تمرکز آن بر دو عالم و دو باب خاص، و عدم ارائه چارچوبی نظری برای تبیین «چرایی» اختلاف در کاربرد این اصل، از یک سو، و عدم مقایسه آن با یک نظام اصولی صرفاً نظری (مانند محقق نایینی) از سوی دیگر، موجب شده تا تصویر کلی و نظام‌مندی از جایگاه این مفهوم در معماری استنباط ارائه ندهد.

1. مفاهیم

1.1. اطلاق

1.1.1. تعریف لغوی واژه «اطلاق»

واژه «اطلاق» از ریشه «ط ل ق» در زبان عربی اشتقاق یافته که بر مفاهیم اصلی «آزادسازی» و «رها کردن از قید و بند» دلالت دارد. بر پایه منابع معتبر لغوی، این واژه به معنای «برگرفتن قید و رها کردن از وثاق» به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۲۰) همچنین در تعریفی دیگر، اطلاق به «سقاط قید و ارسال بدون تقييد» تفسیر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۹). افزون بر این، در پاره‌ای از منابع، کاربرد این اصطلاح در معنای «اعمیت دادن» و «خروج از حالت تقييد» نیز قابل مشاهده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۲۳).

1.1.2. تعریف اصطلاحی اطلاق

در دانش اصول فقه، «اطلاق» به عنوان یکی از مبانی مهم در استنباط احکام شرعی شناخته می‌شود. این اصطلاح به کاربرد لفظی اشاره دارد که فاقد هرگونه قید یا تقييد است و به همین دلیل، تمام مصداق ممکن خود را دربرمی‌گیرد. اصولیان، اطلاق را به (لفظی که بر معنای شایع در جنس خود دلالت کند) تعریف کرده‌اند^۱ (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۰۲).

1.2. مقدمات حکمت

1.2.1. مفهوم‌شناسی مقدمات حکمت

بررسی‌های لغوی نشان می‌دهد ترکیب «مقدمات حکمت» به عنوان یک اصطلاح واحد در کتب لغت کهن تعریف نشده است. «مقدمات» جمع «مُقَدَّمَةٌ» (به کسر دال) و در اصل لغت به معنای «پیش‌آینده» و «نخستین بخش از هر چیز» است و در مقابل «مؤخَّر» قرار می‌گیرد که بر تقدم و پیشانی هر امری دلالت دارد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۰۸). «حکمت»

۱. «ما دَلَّ عَلَى شَيْءٍ فِي جَنْبِهِ»

نیز واژه‌ای است که جان‌مایه معنایی آن به سه اصل عدالت، دانایی و بردباری بازمی‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۶). در اصطلاح اصولی، این ترکیب به مجموعه شرایطی اطلاق می‌شود که تحقق آنها، استنباط اراده اطلاق از لفظ مطلق را ممکن می‌سازد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸).

۱.۳ مفهوم "قدر متیقن"

۱.۳.۱ بررسی ساختار لغوی

ترکیب "قدر متیقن" از دو واژه کلیدی تشکیل شده که در منابع معتبر لغت عربی به شرح زیر تعریف شده‌اند:
واژه "قدر":

- در معنای اولیه به "حدود و مرزهای وجودی یک شیء" اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۸)
- در کاربردهای ثانوی به "میزان و معیار سنجش" اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۹)
- به صورت مشخص به معنای "اندازه و مقدار چیزی" آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۸)

واژه "متیقن" (از ریشه یقن):

- به حالت "قطعیت و یقین کامل" دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۲۰)
- بیانگر "زوال شک و حصول اطمینان" است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۲۱۹)
- به "علم قطعی و تردیدناپذیر" اشاره می‌کند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۶، ص ۳۰۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۵۷)
- حاکی از "حالت علمی همراه با آرامش درونی" است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۲۰)

ترکیب این دو واژه در منظومه معنایی زبان عربی، ساختاری نو می‌آفریند که می‌توان آن را "مقدار یا بخشی که با قطعیت کامل مشخص شده" تعریف کرد. این ترکیب در بردارنده دو عنصر اساسی است: نخست جنبه کمی و اندازه‌گیری که در واژه "قدر" نهفته است و دوم جنبه کیفی قطعیت و یقین که در "متیقن" تجلی یافته است.

این تحلیل معناشناختی نشان می‌دهد که ترکیب "قدر متیقن" در بنیادین‌ترین سطح خود، فارغ از هرگونه بار معنایی اصطلاحی، بیانگر حدود و اندازه‌هایی است که به صورت یقینی و تردیدناپذیر تعیین شده‌اند. فهم این معنا، پایه‌ای اساسی برای هرگونه بررسی بعدی در حوزه‌های تخصصی خواهد بود.

۱.۳.۲. تطور معنایی در اصطلاح اصولی

قدر متیقن در اصطلاح اصولی به فرد یا بخشی از یک مفهوم مطلق اطلاق می‌شود که به صورت قطعی و یقینی مشمول حکم قرار می‌گیرد. این اصطلاح به مصداقی اشاره دارد که بدون هیچ تردیدی در شمول حکم واقع می‌شود، حتی اگر سایر مصداقی مطلق مورد تردید باشند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۰۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۳۵؛ جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۲۸)

۱.۳.۳. گونه‌شناسی "قدر متیقن" در ادله شرعیه

اصولیین با توجه به ستر استعمال، قدر متیقن را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

الف. قدر متیقن خارجی (غیر مقام مخاطب)

این قسم از قدر متیقن، صرف نظر از هرگونه گفتگوی پیشین ناظر به مصداقی روشن و قطعی یک مفهوم کلی است. به عنوان مثال، در عبارت «أكرم العالم»، عالم عادل به عنوان بارزترین مصداق عالم شناخته می‌شود، یا در دستور «جئنی بماء»، آب پاک و گوارا قدر متیقن محسوب می‌گردد. (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۶۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۷) وجود قدر متیقن خارجی به هیچ وجه مانع از تمسک به اطلاق لفظ نمی‌شود، بلکه صرفاً بیانگر حداقل مصداق یقینی است زیرا هیچ گاه مطلق از چنین قدر متیقنی خالی نیست و اگر این نوع از قدر متیقن مانع از اطلاق باشد هیچ اطلاقی شکل نخواهد گرفت و عرف قدر متیقن خارجی را مانع از پدیدار شدن اطلاق برای اسم جنس نمی‌داند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۷؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۳۶، ص ۵۳۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۸)

ب. قدر متیقن در مقام مخاطب

این قسم هنگامی کاربرد دارد که پیش از صدور حکم، گفتگویی میان متکلم و مخاطب درباره مصداق خاصی صورت گرفته باشد. در چنین مواردی، اگرچه حکم به صورت مطلق بیان شود، اما قرینه گفتگوی پیشین، مصداق مشخصی را به عنوان قدر متیقن تعیین می‌کند. برای نمونه، اگر ارباب و بنده‌اش درباره فضیلت آزاد کردن بنده مؤمن گفتگو کنند و سپس ارباب بگوید: «أعتق رقبة»، قدر متیقن در اینجا «رقبة مؤمنة» خواهد بود، نه هر بنده‌ای (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۵۰۴). ارکان مقدمات حکمت در دیدگاه‌های مختلف

در خصوص ارکان مقدمات حکمت، میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد. برخی با تفصیل بیشتر، آن را مشتمل بر چهار یا پنج رکن می‌دانند، در حالی که دیدگاه مشهور، آن را به سه رکن اساسی تقلیل می‌دهد (شیرازی، بیتا، ج ۲، ص ۱۸۶).

۲-۱ ارکان سه گانه (دیدگاه مشهور)

از منظر مشهور، مقدمات حکمت شامل سه رکن اصلی است:

-قابلیت اطلاق و تقييد: متعلق حکم باید ذاتاً قابلیت تقسيم به مطلق و مقيد را داشته باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق ج ۱، ص ۱۶۸).

-قصد بيانی متکلم: متکلم باید در مقام اعلام و تفهيم تمام مراد خود باشد (آخوند خراسانی، بيتا، ص ۲۴۷).

-عدم وجود قرينه تقييدکننده: هيچ نشانه متصل يا منفصلی دال بر اراده معنای مقيد نباید وجود داشته باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸).

2.2. نقد و تحليل ساير شروط

برخی اصوليان شروط ديگری را مطرح کرده‌اند که عمدتاً قابل ارجاع به ارکان سه‌گانه فوق هستند:

-عدم انصراف: انصراف ثابت (غيربدوی) مصداقی از قرينه تقييدکننده محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۸۹)

-عدم وجود قدر متيقن: این شرط از سوی اندیشمندان چون نائینی (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۲۸) و خویی (بيتا، ج ۵، ص ۳۷۰) به دليل عدم دلالت بر انحصار و مخالفت با سيره عملی فقها رد شده است.

-تمکن از بيان: آيت‌الله خویی (بيتا، ج ۵، ص ۳۴۴) این شرط را به عنوان قصد بيانی ضروری می‌داند.

۲-۳. جمع‌بندی و وحدت نظر نهایی

با وجود اختلاف در تعداد شروط، می‌توان مقدمات حکمت را در دو رکن اساسی خلاصه کرد:

۱. قصد بيانی متکلم (شامل تمکن از بيان)

عدم وجود قرينه تقييدکننده (شامل عدم انصراف ثابت)

این جمع‌بندی که مورد تأييد اکثر اصوليان متأخر است، نشان می‌دهد که تحقق این دو رکن، برای استنباط اطلاق از لفظ مطلق کفایت می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۸۹)

۲-۴. نکته: جایگاه مسئله «قدر متيقن» در منظومه مقدمات حکمت

چنانکه از گزارش فوق پیداست، در دیدگاه مشهور و حتی نزد منتقدانی چون محقق نایینی، «انتفای قدر متيقن» به‌عنوان یک رکن مستقل از مقدمات حکمت به رسمیت شناخته نشده است. با این حال، نباید از این نکته غافل ماند که نفي رکنیت این شرط، هرگز به معنای پایان یافتن بحث درباره تأثیر قدر متيقن بر سرنوشت اطلاق نیست. واقعیت آن است که این

مفهوم، در لباسی دیگر و از مجرای بحث «انصراف لفظی» یا تحلیل «مقام مخاطب»، همچنان در میدان استنباط حضور فعال دارد و می‌تواند به صورت غیرمستقیم، دامنه شمول ادله مطلقه را محدود سازد. به بیان دیگر، اختلاف مبنایی در همین نقطه است که یکی (محقق نایینی) تأثیر قدر متیقن را تنها در فرض «انصراف لفظی» می‌پذیرد و دیگری (صاحب جواهر) نفس وجود قدر متیقن در مقام مخاطب را مانع اطلاق می‌داند، هرچند نامی از آن در فهرست ارکان رسمی مقدمات حکمت نبرده باشد. از این رو، پیش از ورود به مبانی این دو اندیشمند، لازم است پیشینه نظری «مانعیت قدر متیقن» به‌عنوان یک دیدگاه رقیب، به‌طور مستقل واکاوی شود.

۳. پیشینه نظریه مانعیت قدر متیقن

۳-۱. آخوند خراسانی معتقد است علم متکلم به وجود قدر متیقن نزد مخاطب و سکوت او برای رفع آن، موجب شکل‌گیری قرینه‌ای می‌شود که ظهور لفظ در اطلاق را از بین می‌برد. (خراسانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

۳-۲. محقق عراقی در نهایتاً افکار با تحلیلی دقیق، لزوم اشتراط «انتفای قدر متیقن» را به ماهیت «مقام بیان» گره می‌زند. ایشان دو تصویر از مقام بیان ارائه می‌دهند:

الف: اگر مقصود از «مقام بیان» صرفاً اعلام تمامیت مراد توسط متکلم باشد — بدون آنکه فهم مخاطب در آن لحاظ شده باشد — در این صورت، وجود قدر متیقن نزد مخاطب تنها زمانی مانع اطلاق خواهد بود که به انصراف لفظی بینجامد.

ب: اما اگر مقصود از «مقام بیان»، تفهیم تمامیت مراد به مخاطب باشد، در این فرض، صرف وجود علم قطعی نزد مخاطب به مصداقی خاص (قدر متیقن در مقام مخاطب)، حتی بدون تحقق انصراف لفظی، مانع تمسک به اطلاق می‌شود.

محقق عراقی از میان این دو تصویر، فرض دوم را با استناد به برهان نقض غرض صحیح می‌داند. استدلال ایشان آن است که مقدمات حکمت صرفاً بر «عدم کتمان متکلم» دلالت دارد، نه بر «تضمین فهم مخاطب». بنابراین، در مواردی که قدر متیقنی برای مخاطب وجود دارد، بنای عقلا او را ملزم به اکتفا به همان مقدار یقینی می‌داند و مجالی برای تمسک به اطلاق باقی نمی‌ماند. بر این اساس، شرطیت «انتفای قدر متیقن در مقام مخاطب» به‌عنوان یکی از مقدمات حکمت ثابت می‌گردد (عراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۷۴).

۳-۳. محقق اصفهانی در نهایتاً الدرایه با تحلیل دقیق وظیفه متکلم در مقام بیان، به تبیین جایگاه قدر متیقن می‌پردازد. از نظر وی هنگامی که متکلم در مقام بیان حکم است، وظیفه دارد ذات موضوع حکم را به طور کامل بیان کند. در این میان، اگر در فضای گفتگو قدر متیقنی برای مخاطب حاصل شود، هرچند این قدر متیقن، "تمام موضوع حکم" را مشخص می‌کند، اما "تمامیت موضوع حکم" را اثبات نمی‌کند.

نکته محوری اینجاست که متکلم با آگاهی از وجود این قدر متیقن نزد مخاطب، اگر قصد اراده معنای گسترده‌تر (مطلق) را داشته باشد، به موجب برهان نقض غرض ملزم است قرینه‌ای بر نفی انحصار ارائه دهد. در غیر این صورت، سکوت او قرینه‌ای بر تایید انحصار مراد در همان قدر متیقن خواهد بود.

تمایز اصلی از نظر محقق اصفهانی این است که قدر متیقن در مقام تخاطب - بر خلاف قید صریح - دایره مراد را تنگ نمی‌کند، اما به دلیل شرایط ارتباط کلامی، مجال عمل برای اطلاق باقی نمی‌گذارد. این تحلیل نشان می‌دهد که مانع قدر متیقن نه ذاتی، بلکه ناشی از فقدان قرینه بر خروج از انحصار در فضای گفتگوست (غروی اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۷۰).

۴. مبانی اصولی محقق نایینی در مقدمات حکمت: تأکید بر حجیت اطلاق و نقد شرط قدر متیقن

با توجه به تمرکز این پژوهش بر تأثیر مبانی اصولی بر استنباط احکام عبادی، بررسی نظریه محقق نایینی در خصوص مقدمات حکمت و به ویژه نقش «قدر متیقن»، کلید فهم گرایش غالب در دستگاه استنباطی وی است. محقق نایینی با تدوین نظامی منسجم، به وضوح از اصالة الاطلاق دفاع می‌نماید. این مبنا، زمانی که به عرصه فقه عملی - به ویژه در ابواب پرچالش عبادات - وارد می‌شود، پیامدهای ملموس و گاه متمایزی را به دنبال خواهد داشت.

در نظام استنباط فقهی، مقدمات حکمت به عنوان زیرساخت فهم ادله شرعی محسوب می‌شود. محقق نایینی در فوائد الاصول با نگاهی عمیق به تبیین شرایط اعتبار اطلاق در ادله شرعی پرداخته است. ایشان ضمن پذیرش سه رکن اصلی برای مقدمات حکمت به نقد دیدگاه کسانی می‌پردازد که «استفای قدر متیقن» را به عنوان یکی از شرایط لازم برای تحقق اطلاق برمی‌شمارند.

۴-۱. مبانی مقدمات حکمت محقق نایینی از دیدگاه

محقق نایینی با ارائه تحلیلی نظام‌مند، سه شرط اساسی را برای تحقق مقدمات حکمت ضروری می‌داند (نایینی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۷۳)

الف. قابلیت موضوع برای اطلاق و تقیید

موضوع حکم شرعی باید ذاتاً ظرفیت حمل بر اطلاق و تقیید را دارا باشد. به بیان دیگر، ماهیت موضوع باید به گونه‌ای باشد که بتواند هم به صورت مطلق و هم مقید به کار رود. این شرط صرفاً ناظر به تقسیمات پیش از تشریح حکم است و شامل مواردی مانند قصد قربت یا علم و جهل به حکم که پس از تشریح مطرح می‌شوند، نمی‌گردد. مثلاً لفظ "ماء" در روایت "خلق الله الماء طهوراً (حر عاملی، ج ۱، ص ۱۰۱) به دلیل قابلیت ذاتی برای اطلاق و تقیید، می‌تواند موضوع این بحث قرار گیرد.

ب. مقام بیان متکلم

شرط دوم، قرار گرفتن گوینده (شارع) در مقام بیان مراد واقعی است. این بدان معناست که خطاب شرعی باید به قصد بیان حکم صادر شده باشد، نه در مقام اجمال یا تطفّل. (اطلاقی که در حاشیه و به تبع بیان یک حکم دیگر ذکر شده، نه به قصد استقلال) محقق نایینی با تمایز قائل شدن بین مقام تشریح و مقام بیان، مواردی مانند آیات الاحکام کلی (مانند "أقیموا الصلاة"، ۴۳ بقره) را که در مقام تشریح کلیات هستند، از شمول این شرط خارج می‌داند. همچنین، ایشان به "اطلاق تطفلی" اشاره می‌کند که در آن لفظ اگرچه مطلق است، اما در مقام بیان حکم دیگری به کار رفته است، مانند آیه "فکلوا مما أمسکن علیکم" (۴۳ مائده) که ناظر به حلیت شکار سگ معلم است، نه طهارت محل گازگرفتن آن.

ج. عدم تقييد لفظی

شرط سوم، فقدان هرگونه قيد متصل یا منفصل در عبارت است. ذکر قيد، خواه به صورت صریح (مانند "إذا كان كذا") و خواه به صورت ضمنی، موجب تقييد لفظ و سقوط اطلاق می‌شود. محقق نایینی این شرط را به عنوان مکمل دو شرط پیشین مطرح می‌کند و معتقد است با تحقق این سه شرط، امکان تمسک به اطلاق فراهم می‌شود.

۴-۲. نقد و بررسی شرط چهارم

الف. دیدگاه آخوند خراسانی

آخوند خراسانی در کفایه الاصول با افزودن شرط چهارمی به نام "عدم وجود قدر متیقن در مقام مخاطب"، معتقد است اگر مخاطب یقین داشته باشد که مراد گوینده فقط مصداق خاصی است، نمی‌توان به اطلاق لفظ تمسک جست. به عبارت دیگر، وجود علم قطعی مخاطب به انحصار مراد در مصداق خاص، موجب انحصار حکم در همان مورد می‌شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۱۳)

ب. نقدهای محقق نایینی

محقق نایینی این شرط را به صورت مطلق نمی‌پذیرد و معتقد است وجود قدر متیقن تنها در دو صورت می‌تواند مؤثر باشد:

نخست، در مواردی که منجر به انصراف لفظ به قدر متیقن شود (مانند تخصیص عام به خاص).

دوم، در مواردی که لفظ از غیر قدر متیقن منصرف باشد (یعنی ظهور لفظ در معنای محدود باشد) نایینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۷۳)

از نظر محقق نایینی، شرط اساسی برای اعتبار دادن به قدر متیقن در تحدید اطلاق، «انصراف لفظی» است، نه صرف «وجود علم قطعی نزد مخاطب». این تمایز، بنیاد نقد او بر آخوند خراسانی و دیگر قائلان به شرط چهارم را تشکیل می‌دهد. نتیجه عملی این دیدگاه آن است که دامنه شمول ادله مطلقه، گسترده‌تر فرض می‌شود و تنها با قرائن لفظی صریح یا

انصراف عرفی قابل تخصیص است. این رویکرد، در تقابل آشکار با روش کسانی قرار می‌گیرد که حضور هرگونه علم قطعی (قدر متیقن) در فضای مخاطب را برای محدودسازی کفایت می‌دانند. ایشان با ارائه مثال نقض "حدیث طهوریت آب" که در مورد خاص چاه بضاعه^۲ وارد شده اما فقها آن را به آن مورد خاص محدود نکرده‌اند، نشان می‌دهد که صرف وجود قدر متیقن، بدون تحقق انصراف لفظی، نمی‌تواند موجب انحصار حکم شود. این استدلال مبتنی بر تمایز نهادن بین "مقام مخاطب" و "مقام انشای حکم" است محقق نایینی با استناد به این حدیث—که اگرچه در مقام مخاطب و درباره چاه بضاعه صادر شده—استدلال می‌کند که فقها به صرف وجود این قدر متیقن (آب چاه بضاعه)، حکم را به آن مورد خاص محدود نکرده‌اند، بلکه به اطلاق عبارت «إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ» تمسک جستند و حکم طهارت را به همه آب‌ها تعمیم داده‌اند. این مثال، به خوبی نشان می‌دهد که از منظر محقق نایینی، مقام انشای حکم کلی از سوی شارع، بر مقام مخاطب و مورد خاص، اولویت دارد. این اصل، زمانی که به مسائل عبادی مانند اطلاق ادله طهارت، صلاة یا روزه تعمیم یابد، گرایش به توسعه دایره احکام و عدم محدودسازی به مصادیق منصوص اولیه را تقویت می‌کند.

در مجموع، نظریه محقق نایینی در مقدمات حکمت را می‌توان حول محور "اصالة الاطلاق و حجیت ظهور الفاظ، مشروط به فقدان قید لفظی" خلاصه کرد. از دیدگاه وی، قدر متیقن—اگر به انصراف لفظی نینجامد—نمی‌تواند مانعی در برابر عمل به عموم یا اطلاق دلیل ایجاد کند. این مبنای در استنباط احکام عبادی، به طور طبیعی به گرایشی توسعه‌گرا و عدم اکتفا به موارد منصوص خاص می‌انجامد، رویکردی که در بخش‌های آتی و در مقایسه با سیره فقهی صاحب جواهر، به وضوح قابل ردیابی و تحلیل خواهد بود.

۵. قدر متیقن در سیره فقهی صاحب جواهر

صاحب جواهر الکلام در منظومه فقهی خود رویکردی ویژه را دنبال می‌کند که در آن «قدر متیقن» - به معنای مورد یا مصداقی که قطعاً و بی‌چون‌وچرا تحت دلیل قرار می‌گیرد - نقش محوری در تعدیل اطلاق ایفا می‌کند. تتبع در عبارات متعدد جواهر الکلام حاکی از آن است که صاحب جواهر در مورد مقدمات حکمت قائل به این است که در مقام مخاطب، قدر متیقن باید منتفی باشد و گرنه با وجود قدر متیقن، اطلاق شکل نمی‌گیرد. برای کشف مبنای اصولی صاحب جواهر در مورد قدر متیقن، جملاتی مانند: «اقتصاراً علی المتیقن»، «ومن الاقتصار فیما خالف الأصل علی المتیقن»، «الاقتصار علی محل الیقین»، «وینبغی الاقتصار علی محل الیقین»، «فیقتصر فیها علی القدر المتیقن» در کتاب جواهر الکلام مورد جست‌وجو قرار گرفت که بالغ بر ۲۴۰ نتیجه به دست آمد که در ابواب مختلف عبادات و معاملات مورد استناد صاحب جواهر قرار گرفته است. این مقاله با تحلیل پنج مسئله فقهی در حوزه عبادات (کیفیت تیمم، جواز آشامیدن آب در نماز وتر، و شرط توالی در ایام حیض) و معاملات (ضمان آزادکننده غریم، بیع مال غیر برای غیر)، الگوی نظام‌مند صاحب جواهر را در

۲. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُقَالُ لَهُ: إِنَّهُ يُسْتَقَى لَكَ مِنْ بئرٍ بضاعَةٌ، وَهِيَ بئرٌ يُلْقَى فِيهَا لُحُومُ الْكِلَابِ، وَالْمَحَايِضُ وَعَذْرُ النَّاسِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ». سنن أبي داود نوه‌سنده: [السجستاني، أبو داود](#) جلد 1: صفحه 18:

به‌کارگیری «قدر متیقن» به عنوان ابزاری برای تحدید اطلاق ادله و تأثیر مستقیم آن بر استنباط احکام عبادی تبیین می‌کند.

۵-۱. ضمان ناشی از آزاد کردن غاصبانه غریم: تحدید دامنه ضمان با قدر متیقن

در جواهرالکلام (ج ۲۶، ص ۱۹۸)، صاحب جواهر به مسئله ضمانت ناشی از آزاد کردن غاصبانه غریم (بدهکار) از دست صاحب حق یا وکیل او می‌پردازد. طبق نظر بسیاری از فقها - از جمله صاحب ریاض و صیمری (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۶۰۴؛ صیمری بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۶) کسی که با زور غریم را از دست صاحب حق آزاد کند، ضامن است و باید یا غریم را تحویل دهد یا حق صاحبش را ادا کند.

قاعده «لاضرر و لاضرار»، فجوی ادله قصاص و ضمان، و حدیث «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَ» از جمله ادله‌ای هستند که برای اثبات حکم ضمان در این مسئله به آنها استناد شده است. همچنین به نظر فقیهانی مانند صاحب مسالک الافهام نیز استناد گردیده که آزاد کردن قهری بدهکار را مصداق غصب دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۴۵).

صاحب جواهر در عین پذیرش حکم کلی، با تکیه بر «قدر متیقن»، دامنه شمول آن را محدود می‌سازد. از نگاه وی، قدر متیقن فقط موارد صریح غصب را شامل می‌شود. در مواردی مانند «تخویف بدهکار برای فرار از دین» (نه آزاد کردن مستقیم)، وی قائل است که باید به همان مقدار یقینی بسنده کرد، مگر آنکه دلیل معتبری بر گسترش حکم وجود داشته باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که صاحب جواهر حتی در مسائل معاملاتی که معمولاً گستره وسیعی برای قیاس و تعمیم وجود دارد، بر اساس اصل «اقتصار علی المتیقن» عمل می‌کند و از توسعه بی‌ضابطه حکم خودداری می‌ورزد.

۵-۲. بیع مال غیر برای غیر: تحدید اطلاق ادله بیع

در جواهرالکلام (ج ۲۳، ص ۱۷۴)، صاحب جواهر با تکیه بر اصل قدر متیقن، به نقد یک فرضیه فقهی می‌پردازد. فرض مسئله این است: اگر شخصی به دیگری پولی بدهد و بگوید: «برای خودت خرید کن» (اشتر لنفسک)، آیا این خرید صحیح است؟ صاحب جواهر حکم به بطلان این معامله را مبتنی بر «اقتصار بر قدر متیقن از اطلاق ادله بیع» می‌داند. از نگاه وی:

ادله عام بیع (مانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» ۲۷۵ بقره)) به صورت مطلق شامل هر نوع بیعی می‌شوند. اما قدر متیقن (مورد قطعی و بی‌اختلاف) فقط مواردی است که مالک، مال خود را می‌فروشد، نه مال دیگری را حتی با اذن او. بنابراین، اطلاق ادله بیع به قدر متیقن محدود می‌شود و شامل فرض بیع مال غیر برای غیر نمی‌گردد. چون معامله خارج از قدر متیقن است، اصل عدم نقل ملکیت (أصالة عدم النقل) باقی می‌ماند و انتقال مالکیت محقق نمی‌شود. این نمونه به وضوح نشان می‌دهد که

چگونه صاحب جواهر از «قدر متیقن» به عنوان معیاری برای تحدید شمول ادله مطلق استفاده می‌کند و از تعمیم حکم به موارد مشکوک پرهیز می‌نماید.

۳-۵. کیفیت تیمم: ترجیح قول مبتنی بر قدر متیقن سنت عملی

در مسئله کیفیت تیمم، دو دیدگاه کلی وجود دارد که هر کدام به روایاتی استناد می‌کنند:

دیدگاه اول (مجرد الوضع): به روایاتی استناد می‌کند که صرفاً به گذاشتن دست اشاره دارد.

دیدگاه دوم (باعتماد ای الضرب): به روایاتی استناد می‌کند که به ضرب زدن دست بر زمین اشاره دارد.

صاحب جواهر با استناد به قدر متیقن، دیدگاه دوم (ضرورت ضرب زدن) را ترجیح می‌دهد. استدلال وی مبتنی بر دو نکته است: روایات ضرب زدن به صورت قطعی از معصوم (ع) نقل شده‌اند و این روش متلقی از شارع است، یعنی قطعاً مورد نظر او بوده است.

ایشان در جواهر الکلام (ج ۵، ص ۱۸۰) تصریح می‌کند: «أقواهما الثانی اقتصاراً علی المتیقن فی کیفیة المتلقاه من الشارع». در اینجا، قدر متیقن ناشی از سنت عملی و قطعیت نقل، بر اطلاق عبارت «وضع الکف» ترجیح داده شده و از توسعه حکم به «صرف وضع» جلوگیری شده است.

۴-۵. جواز آشامیدن آب در نماز وتر

مستند اصلی در این مسئله، روایت سعد اعرج از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: «تَسْعَى إِلَيْهَا فَتَشْرَبُ مِنْهَا حَاجَتَكَ ثُمَّ تَعُودُ فِي دُعَائِكَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۱۷). این پاسخ، در نگاه اول مطلق است؛ زیرا:

- قید نخوردن مایع: به نوع مایع (آب) یا سایر مشروبات تقیید نخورده است.

- قید نماز: اختصاص به نماز وتر در آن صراحت ندارد و می‌تواند شامل سایر نوافل نیز بشود.

- قید شرایط: به وضعیت خاص مکلف (ترس از فجر) محدود نشده است.

صاحب جواهر با دقت در متن و سیاق روایت، قدر متیقن را در عناصر زیر می‌یابد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۸۰):

قصد روزه فردا (عزم الصوم) که در پرسش راوی آمده است، ترس از طلوع فجر أثناء الدعاء، فاصله کم تا آب (بین دو تا سه قدم) و وضعیت خاص نماز وتر (الوتر) نه مطلق نافله.

ایشان با استناد به این قدر متیقن، حکم را منحصر به «مورد نص» می‌داند و از توسعه آن به موارد مشابه خودداری می‌کند. استدلال وی این است: «فلا يجوز العدول عن ذلك إلى غيره لعدم الدليل على التعدى، بل الاقتصار على مورد النص أولى»

(نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۱، ص ۸۰). در اینجا، قدر متیقن (موارد مذکور در خود روایت) به وضوح مانع عمل به اطلاق شده و از تعمیم حکم جلوگیری کرده است. وی توسعه را مشروط به وجود «دلیل علی التعدی» می‌داند که مفقود است.

۵-۵. شرط توالی در ایام حیض: قدر متیقن به مثابه پل استدلالی میان طهر و حیض

در مسئله اشتراط توالی در ایام حیض، صاحب جواهر صورتی تکامل یافته از کاربست «قدر متیقن» را عرضه می‌دارد؛ صورتی که در آن، این مفهوم نه به عنوان مرزی ایستا و صرفاً مانع‌شونده در برابر اطلاق، بلکه در هیئت پلی پویا و انتقال‌دهنده حکم از ساحت یقین به گستره تردید ایفای نقش می‌کند. در این مسئله، پاره‌ای از روایات مربوط به حیض، فاقد قید «توالی» هستند و به صورت مطلق به شمارش ایام اشاره دارند؛ اطلاقی که می‌تواند مستمسک قائلان به «عدم اشتراط توالی» قرار گیرد.

صاحب جواهر با استناد به دو منبع قطعی، ابتدا یک قدر متیقن انکارناپذیر را در حوزه «طهر» تثبیت می‌نماید: نخست، اجماع فقها بر قاعده «أقل الطهر عشرة» که متضمن اشتراط توالی در ایام پاکی است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۵۵)، و دوم، روایت صریح یونس که بر لزوم توالی در طهر دلالت دارد. (حر عاملی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۰۰) ایشان پس از تثبیت این قدر متیقن، با ظرافتی اصولی، آن را مبنای یک قیاس اولویت قرار می‌دهد. استدلال وی چنین است: اگر در «طهر» — که حالت نخستین، اصلی و طبیعی زن به شمار می‌رود — توالی شرط باشد، در «حیض» — که حالتی ثانوی، عارضی و خلاف اصل است — به طریق اولی باید توالی شرط دانسته شود. در این ساختار استدلالی، اجماع منعقد بر مسئله طهر، دیگر صرفاً یک دلیل فقهی مستقل نیست، بلکه به یک قرینه عام و فراگیر بدل می‌شود که صلاحیت تقیید اطلاقات باب حیض را داراست.

بدین‌سان، قدر متیقن اجماعی در حوزه طهر، همچون پلی، حکم «اشتراط توالی» را از قطع و یقین به شک و تردید در باب حیض منتقل می‌سازد و ظهور اطلاق‌گونه روایات فاقد قید توالی را تخصیص می‌زند. بر پایه همین تحلیل است که صاحب جواهر با قاطعیت رأی نهایی خود را چنین اعلام می‌دارد: «فَطَهْرَ لَكَ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ أَلَّا أَقْوَى مَا ذَكَرْنَا مِنْ اشْتِرَاطِ التَّوَالِي» (نجفی، ۱۳۶۲ش ج ۳، ص ۱۵۶). این فرآیند استنباطی آشکارا نشان می‌دهد که در دستگاه فقهی صاحب جواهر، قدر متیقن نه یک عنصر حاشیه‌ای، بلکه رکنی محوری در ارزیابی ادله و تحدید قلمرو احکام عبادی است.

۶. مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های محقق نایینی و صاحب جواهر در مسئله «قدر متیقن» و تأثیر آن بر مقدمات

حکمت

بررسی تطبیقی آرای دو فقیه برجسته امامیه، محقق نایینی و صاحب جواهر در مسئله «قدر متیقن» و تأثیر آن بر مقدمات حکمت در دو محور اصلی صورت می‌گیرد: مبانی نظری، روش‌شناسی استنباط

۶-۱. مبانی نظری

نخستین و بنیادی‌ترین نقطه افتراق این دو اندیشمند را باید در تلقی متفاوت آنان از ماهیت «قدر متیقن» جست‌وجو نمود. محقق نایینی با رویکردی اصولی و معطوف به تحلیل زبان‌شناختی ادله، قدر متیقن را «مصدق قطعی مورد نظر متکلم در مقام مخاطب» تعریف می‌کند. در این تعریف، عنصر محوری «اراده متکلم در فضای گفتگو» است؛ قدر متیقن آن مصداقی است که به واسطه قرائن حالیه یا مقالیه، قطعاً متعلق اراده جدی گوینده بوده و از این رو، نسبت به شمول حکم بر آن هیچ تردیدی راه ندارد. در مقابل، صاحب جواهر با نگاه فقهی و نتیجه‌محور، قدر متیقن را «محدوده یقینی قابل استناد از ادله شرعیه» می‌داند. در این تلقی، عنصر کانونی «حجیت و قابل استناد بودن نزد فقیه» است، نه صرفاً اراده متکلم. به سخن دیگر، نزد محقق نایینی، قدر متیقن پدیده‌ای لفظی و وابسته به دایره ظهور کلام است که تنها در صورت انصراف لفظی یا وجود قرینه متصله، در فرایند استنباط دخالت می‌کند. اما نزد صاحب جواهر، قدر متیقن پدیده‌ای فقهی و فراتر از دایره لفظ است که می‌تواند از اجماع، سیره عملی شارع، قیاس اولویت یا حتی احتیاط در عبادات نشأت گیرد و مستقلاً مسیر استنباط را جهت‌دهی نماید. همین تمایز مبنایی است که یکی را به توسعه دامنه شمول ادله و دیگری را به تحدید آن به موارد یقینی سوق می‌دهد ..

از نظر منبع استنباط نیز تفاوت چشمگیری مشاهده می‌شود. محقق نایینی با تکیه بر «عقلایی‌سازی دلالت‌های لفظی» و مقدمات حکمت، به توسعه دلالت ادله می‌پردازد. اما صاحب جواهر با روش «استقراء از سیره عملی شارع در روایات و فتاوی سلف»، به دنبال کشف محدوده یقینی احکام است.

۶-۲. روش شناسی استنباط

در مواجهه با ادله مطلقه، محقق نایینی با تکیه بر اصالة الاطلاق، به ظاهر الفاظ تمسک می‌جوید، مگر آنکه قرینه‌ای بر تقیید وجود داشته باشد. اما صاحب جواهر با بررسی سیره عملی شارع، به دنبال کشف محدوده یقینی حکم است.

در اولویت‌بندی ادله نیز اختلاف وجود دارد. محقق نایینی ظهور لفظی را بر استقراء فقهی مقدم می‌دارد، اما صاحب جواهر استقراء موارد مشابه را مقدم بر ظهور لفظی می‌داند. به عنوان نمونه، در تحلیل حدیث «ظهوریت آب»، محقق نایینی بدون تقیید به مورد ورود (چاه بضاعه) به عمومیت حکم قائل است، ولی صاحب جواهر با استناد به روایات، موارد منصوص را قدر متیقن می‌داند.

با مقایسه این دو دیدگاه می‌توان دریافت که هر دو اندیشمند، قدر متیقن را به عنوان معیاری برای فهم مراد شارع به کار می‌گیرند، اما با دو نگاه متفاوت. محقق نایینی با نگاه اصولی و تکیه بر ظهور الفاظ، به توسعه دایره احکام می‌پردازد، در حالی که صاحب جواهر با نگاه فقهی و استناد به سیره عملی شارع، رویکردی احتیاط‌آمیز در پیش می‌گیرد.

این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در منابع معرفتی (تکیه بر الفاظ در مقابل تکیه بر سیره عملی) و اهداف روشی (توسعه احکام در مقابل احتیاط در استنباط) است. این پژوهش نشان می‌دهد که انتخاب هر یک از این دو روش، تأثیر مستقیمی بر مقدمات حکمت و نتایج فقهی دارد و می‌تواند به رویکردهای متفاوتی در استنباط احکام شرعی منجر شود.

۷. الگوی پیشنهادی صاحب جواهر در مورد نقش قدر متیقن در ساختار مقدمات حکمت

۷-۱. تبیین الگو

صاحب جواهر با پذیرش کلی سه شرط محقق نایینی (قابلیت موضوع + مقام بیان + عدم تقييد لفظی)، شرط چهارمی را اضافه می‌کند:

شرط انتفای قدر متیقن: حتی با تحقق سه شرط اول، اگر در مقام تخاطب، قدر متیقنی وجود داشته باشد، اطلاق شکل نمی‌گیرد.

۷-۲. تمایزات الگوی جواهری با نایینی

تفاوت مبنایی الگوی محقق نایینی با الگوی جواهری در این است که در الگوی محقق نایینی قدر متیقن تنها با انصراف لفظی مؤثر است ولی در الگوی صاحب جواهر هرگونه علم به انحصار (حتی بدون انصراف لفظی) مانع اطلاق است و به لحاظ نتیجه الگوی محقق نایینی توسعه دامنه شمول ادله را در پی دارد و الگوی صاحب جواهر محدودسازی دامنه شمول به موارد یقینی را منتج می‌شود.

نتایج و جمع‌بندی تحقیق

این پژوهش با رویکردی تطبیقی، نقش محوری «قدر متیقن» را در چارچوب مقدمات حکمت و تأثیر آن بر استنباط احکام عبادی، از منظر دو چهره شاخص فقه امامیه، محقق نایینی و صاحب جواهر، مورد واکاوی قرار داد. یافته‌ها حاکی از آن است که اختلاف در مبانی نظری و روش‌شناختی این دو اندیشمند در مواجهه با قدر متیقن، به دو الگوی متمایز در استنباط فقه عبادی منجر می‌شود. محقق نایینی با تکیه بر منظری اصولی و با محوریت «حجیت اطلاق» وجود قدر متیقن را تنها در صورت تحقق «انصراف لفظی» مانع از توسعه دلالت ادله می‌داند. این نگرش، با اولویت بخشیدن به ظهور الفاظ و عقلایی‌سازی دلالت‌ها، گرایشی توسعه‌گرا در استنباط احکام عبادی پدید می‌آورد و دامنه شمول نصوص را، مگر با قرائن لفظی صریح، محدود نمی‌سازد. در مقابل، صاحب جواهر با رویکردی فقهی-استقرایی و با تأکید بر «احتیاط در عبادات»، هرگونه علم قطعی به انحصار (حتی بدون انصراف لفظی) را در مقام تخاطب، مانع تمسک به اطلاق تلقی می‌کند. تمرکز ایشان بر کشف «محدوده یقینی» احکام از طریق سیره عملی شارع و فتاوی سلف، موجب پدیدار شدن الگویی احتیاط‌آمیز و محدودکننده در استنباط فقه عبادی می‌شود. این تفاوت به وضوح در مسائل کاربردی مانند کیفیت تیمم، شمول ادله طهارت و احکام نماز وتر نمایان است.

مقاله حاضر نشان داد که انتخاب هر یک از این دو چارچوب نظری، صرفاً یک بحث انتزاعی اصولی نیست، بلکه تأثیری مستقیم و ملموس بر سرنوشت نهایی فتوا و عمل مکلف دارد. از این رو، آگاهی از این اختلاف‌های مبنایی و پیامدهای عملی آن، برای پژوهشگران حوزه فقه ضروری است. امید است این تحقیق، زمینه گفتگوهای علمی بیشتر و ژرف‌اندیشی دقیق‌تر در استنباط احکام شرعی را، به ویژه در حیطه سرنوشت‌ساز عبادات، فراهم آورد.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های دیگر فقها (مانند امام خمینی و آخوند خراسانی) درباره قدر متیقن، مطالعه تطبیقی درباره جایگاه قدر متیقن در دیگر مکاتب فقهی (مانند اهل سنت) و نیز تحلیل تأثیر این دو دیدگاه بر فقه معاصر (مانند مسائل مستحدثه) برای تحقیقات آینده پیشنهاد می‌شود.

منابع³

قرآن کریم

- ابن فارس، أحمد. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی .
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر .
- أبو داود سليمان بن الأشعث. *سنن أبي داود*. محقق: محمد محبی الدین عبد الحمید. ناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۲۷ق). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت .
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین .
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۶ق). *الوصول إلى کفایة الاصول*. قم: دار الحکمة
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت.
- حلی، ، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، محل نشر: قم نوبت چاپ: اول
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق: علی شیری. بیروت: دار الفکر.

³ . تنظیم و یکسان‌سازی فرمت ارجاعات این مقاله با کمک هوش مصنوعی DeepSeek-V3 انجام شده است.

شهيد ثانی، زين الدين بن علی، (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام* بنياد معارف اسلامی بنياد معارف اسلامی. قم.

صدر، سيد محمدباقر. (۱۴۲۹ق). *بحوث في علم الاصول*. بيروت: دارالتعارف. صيمري، مفلح بن حسن. (۱۴۱۳ق). *غاية المرام في شرح شرائع الإسلام*. تحقيق: جعفر كوثراني عاملي. بيروت: دارالهادي.

طباطبايي، سيد علي. (۱۴۱۹ق). *رياض المسائل في بيان أحكام الشرع بالدلائل*. قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.

فراهيدي، خليل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *كتاب العين*. تحقيق: مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائي. بيروت: دار و مكتبة الهلال.

محمدی، علی. (۱۳۸۵). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*. تهران: دانشگاه تهران.

مصطفوی، حسن. (۱۴۲۶ق). *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*. طهران: مركز نشر آثار علامه مصطفوی.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). *اصول الفقه*. قم: انتشارات اسلامی.

مكارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۹ق). *انوار الاصول*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.

نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *فوائد الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش). *جواهر الكلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ولایی، عیسی. (۱۳۹۰). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: نشر نی.

DeepSeek. (2026). *DeepSeek-V3* [Large language model]. DeepSeek. <https://www.deepseek.com>